

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران
شماره ۱۹۱، اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

توضیح پیام فدائی: چریک فدایی خلق، رفیق شهید عزت غروی، زن انقلابی و مادر رفقای همجو احمد و مجتبی خرم آبادی ست. رفیق مادر راه پرافتخار مبارز علیه رژیم ددمنش وابسته به امپریالیسم شاه وطن فروش در صفوف چریکهای فدایی خلق ایران را برگزید و تمامی هستی خود را در جریان دو سال جنگ بی امان با دشمن در راه مبارزه برای بهروزی کارگران و زحمتکشان نهاد. رفیق مادر سرانجام در اثبات عشق عظیم و بی پیرایه اش به آرمان خلقها در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۵ مرگ سرخ را عاشقانه پذیرفت و به جریان پرشکوه زندگی پیوست. اکنون در سالگرد جان باختن این مادر انقلابی یاد او را با چاپ نامه ای که او به والدینش نوشته گرامی می داریم!



نوشته رفیق عزت غروی

نامه فدایی شهید عزت غروی (رفیق مادر)

پدر و مادر عزیزم!

سلام گرم و آتشین مرا بپذیرید. درود فراوان بر دامن پر مهر تو مادر و آغوش گرم و پر محبت تو پدر که دلیرانی چون احمد و مجتبی را پرورد. امیدوارم که همیشه سلامت و تندرست باشید. از این که شما را تنها گذاشته‌ام خیلی معذرت می خواهم، می دانید که غیر از این، راه دیگری وجود نداشت. دیگر در گوشه خانه نشستن و زانو بغل کردن، داشت مرا دیوانه می کرد. این بود که این راه را انتخاب کردم و حالا زندگی خوبی دارم و احساس می کنم که واقعا زنده هستم. وقتی که فکر میکنم که از کلاهی کمتر نیستم که هرگاه به بچه اش تجاوز می کنند با نوک، چشمان متجاوز را کور می کند، خوشحال می شوم زیرا ما هم تصمیم گرفته ایم قلب کسانی را که جوانان ما را می کشند، با گلوله از سینه بیرون بکشیم.

نمی دانید زندگی در این جا چقدر زیباست، وقتی آن ها را می بینم که همه مانند یک فامیل و یک خانواده در راه یک هدف و به خاطر سعادت یک ملت، با قلب هایی پر از خشم و کینه نسبت به دشمن و دلپایی پر از امید و لب هایی پر از سرود مبارزه می کنند، سرودهایی که مانند جویباری به یک رودخانه تبدیل می شوند و به آرامی و عظمت در دریای درخشان زندگی آزادی می ریزد، احساس آرامش می کنم و شادی بی پایانی وجودم را فرا می گیرد. نمی دانید که نهال تازه ای در زندگی من شکفته است و آن نهال، کینه ای است که خون جوانان آن را پرورش می دهد و حالا تازه فهمیده ام که باید در مقابل دشمن خونخواری که هر روز جوانان ما را می کشد مقاومت کنیم و ما تا آخرین نفس ادامه خواهیم داد. همه این هایی که دارند مبارزه می کنند بهم پیوسته و گروهی بزرگ و نیرومند را از ملت تشکیل می دهند که در آینده نزدیک، مانند طوفانی سهمگین و نیرومند

خانه‌های پویشی مزدوران را درهم خواهد ریخت و من صدای دلنواز این طوفان را از دور می‌شنوم که دارد نزدیک می‌شود. مطمئن باشید که دیگر مردم تحمل این همه ظلم و ستم را ندارند و روزی به پا خواهند خواست تا به خورشید تازه‌ای که در شرف طلوع است، خیرمقدم بگویند.

ولی تا آن روز دست‌های جنایتکاران از ملت ما خیلی خون خواهد گرفت. اما این خون‌ها بی‌جواب نخواهند ماند. خلق همه سختی‌ها را تحمل خواهد کرد و در مقابل هر شکنجه‌ای طاقت خواهد آورد زیرا که در نهاد ما ایمانیست که آن را هرگز هیچ چیز نمی‌تواند از بین ببرد و آن عشق و علاقه به خلق و کینه و نفرت به دشمن خلق است. و با آن‌هایی که مانع آزادی مردم می‌شوند و آن‌ها را به ناحق و برای کسب قدرت و اقتدار خود می‌کشند باید مبارزه کرد و معدوم‌شان ساخت، زیرا آن‌ها حق ندارند برای حفظ قدرت خود، سربازها و جلادان خود را به جان مردم بیاندازند و بدین جهت است که ما سلاح بدست گرفته و مرگ را با مرگ جواب می‌دهیم. این پست فطرت‌ها نمی‌دانند که دست‌های ناپاک‌شان چه تخم کینه‌ای در دل‌ها می‌کارد و روزی خواهند فهمید که نیروی خلق توسعه یافته و شروع به درو کردن این علف‌های هرزه می‌نماید و چون خون آن‌ها گندیده است بی‌آن که اثری از خود برجای بگذارند از بین خواهند رفت.

دشمنان ما همان‌طور که به مردم علاقه‌مند نیستند کسانی را هم که مثل سگ برای تعقیب ما می‌فرستند دوست ندارند، بلکه آن‌ها را برای حفظ قدرت خود بکار می‌گیرند و آن قدر آن‌ها را فشار می‌دهند تا تفاله‌ای بیش، از آن‌ها باقی نماند. آن‌گاه آن‌ها را بدور می‌اندازند. اما فرزندان ما چون با ایمان و برای رهایی خلق مبارزه می‌کنند و خون پاک‌شان در راه آزادی انسان‌ها ریخته می‌شود، هم‌چون باران بهاری زمین را آبیاری می‌کنند و گل‌های زیبای آزادی را می‌پرورانند، این است که جاودان می‌مانند.

در یک جنگ معمولی که خطر در آن واحد میلیون‌ها بشر را تهدید می‌کند، مرگ تبدیل به یک حادثه عادی می‌شود. و مردم همان قدر به آن اهمیت می‌دهند که به یک تصادف در زمان صلح، و حتی به آن فکر هم نمی‌کنند، اما مبارزه چیز دیگری است. ما جنگ با حریفی را ادامه می‌دهیم که همه جا هست و برای کوبیدن ما از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد، در چنین نبردی باید با خطر دائمی مرگ روبرو بود. آیا هر کسی قدرت چنین نبردی را دارد؟ و می‌تواند این‌طور زندگی کند؟ نه! این راه به مردان و زنان قدرتمند احتیاج دارد که با قدم‌های استوار به پیش بروند و با هرسختی با تمام قدرت مبارزه کنند.

درست است که زندگی زیباست اما زندگی فقط نفس کشیدن نیست، انسان تا وقتی زنده است که بتواند آزادانه عقاید خود را بیان کند. لازمه زندگی آزادی در گذران آن است و بدون این آزادی، زندگی در بردگی و فرومایگیست و ارزش زیستن را ندارد. زنده بودن یعنی آزاد بودن و انسان بودن. در مقابل هر انسان متفکر اکنون دو راه وجود دارد یا زیستن با همه شرایط آن یا مرگ. بودن یا نبودن. بنابراین همیشه باید مرگ را به عنوان یک احتمال به حساب آورد. البته این بدان معنا نیست که ما به استقبال مرگ برویم، بلکه برعکس این مرگ را که دیگر یک تصادف نیست و در نتیجه عمل کسانی است که می‌خواهند ما را به زانو درآورند می‌توان به عقب انداخت، می‌توان با نبرد با کسانی که کمر به قتل ما بسته‌اند، با مرگ جنگید. مرگ در اثر یک نبرد غیرعادی با دشمن به مرگ روزانه و با خفت و حقارت زیر چشمان راضی و خشنود جلادان رجحان دارد. بلکه صد بار مرگ غیر عادی و پرشکوه در مقابل رگبار گلوله دشمن به نفع شدن تاسف‌انگیز زیر چکمه دژخیمان که با پاشنه خود گلویمان را بفشارند ترجیح دارد.

مبارزه ادامه دارد و نیرویی قوی تر از هر چیز دیگر، بدون آن که فرصت دهد که به پشت سرم بنگرم، مرا به پیش میراند. شاید فردا توانستند مرا شهید یا دستگیر کنند ، اما امروز و در این ساعت من از راه خویش باز نمانده ام و همراه دیگران، همراه انبوه رفیقانم به پیکار ادامه می دهم.

به امید پیروزی!

سلام گرم و آتشین مرا به همه برسانید.